

میراث رواداری دینی در هندوستان: آشوکا، اکبر، و پیروزی به پشتوانه پارسایی

این فرمان به دستور من نوشته شد تا پسران و فرزندانم به دنبال فتح تازه ای نباشند و در صورتی که ایشان به هر گونه پیروزی نظامی دست یابند بر ایشان است که در پیروزی رواداری پیشه کنند و چه بسا که بهتر است بیش از هر چیز و پیش از هر چیز همواره در صدد باشند تا فاتحان پارسایی و عدالت باشند تا فاتحان نظامی.

آشوکا، شاهنشاه هندوستان (304 232 پیش از میلاد)^۱

شبه قاره هند در طول تاریخ شاهد دوران گوناگونی از کشمش و ستیزه جویی دینی بوده است. این زادگاه ادیانی باستانی چون آیین هندو و آیین بودا، این خطه پر بار دین اسلام، و موطن دیگر کیش ها و آیین های دیگر، نمونه ای زنده است از جنبه های گوناگون شگفت انگیز و دهشت آور دین. یکی از حزن انگیزترین مثال های تاریخی کشمکش دینی در تاریخ هند، لشکر کشی ارتش غلامان غوریان به سرکردگی سلطان محمد غور به شمال هند در سده سیزدهم میلادی است. سربازان سلطان، که در صدد بودند کل خطه هند را "به ضرب شمشیر از وجود کثیف کفار پاک کنند"، هندوستان بودآیین را چون توفانی در هم پیچیدند و تا آنجا پیش رفتند که صومعه بودایی نالاندانا (Nalanda) را تسخیر کردند.^۲ غازیان اسلام در یک حمله غافلگیر کننده بی رحمانه همه ساکنان این صومعه را به قتل رسانیدند و کتابخانه چند صدساله صومعه را به آتش کشیدند. دودی که از سوختن کتاب های این کتابخانه سر به آسمان می کشید چنان ضخیم بود که مانند ابری تیره تمام نپه صومعه را در برگرفته بود.^۳ در طول جنگ های غوریان در این دوره، هزاران نیایشگاه و معبد "کفار" ویران شدند و فاتحان با عجله بر ویرانه آنها مسجد ساختند و اینچنین هر گونه اثری از میراث هزار ساله آیین بودا را از حافظه تاریخ محو ساختند.^۴

تا سال 1765، که کمپانی تجاری هند شرقی بریتانیا بر شاهنشاهی در حال فروپاشی مغولی هند از توفی بی همتا برخوردار شد،



میراث بودایی هند کمابیش به فراموشی سپرده شده بود. تا این زمان آثار "کفرآمیز" بودایی از سنگنبشته ها پاک شده بودند و از ستون های سنگی منقش به متون بودایی در سدسازی استفاده می شد. نیم قرن پس از آن، با تصویب قانون زمامداری 1813، سلطه بریتانیا بر هند بطور کامل تحکیم شد و در پی آن تاریخ بودایی هندوستان بیش از پیش به ورطه فراموشی فرورفت. با گسترش روزافزون حضور میسیون های مسیحی در هندوستان که خود را موظف به از میان بردن "خرافات تاریک و چندش آور" می دیدند، دولتمردان در مجلس عوام بریتانیا به تحقیر فرهنگ سنتی هند برخاستند و بر مسلط ساختن این باور که "یک قفسه کتاب از یک کتابخانه خوب اروپایی به تمام ادبیات بومی هند و اسلامی می ارزد" تأکید کردند.^۵ کمپانی هند شرقی بریتانیا که از دفتری بی نام و نشان در لندن به اداره کل هندوستان اشتغال داشت در همین زمان به گردآوری میراث تاریخی دوران مغولی هند در یک قلعه در ولز همت گماشت تا جایی که مجموعه دوران مغولی هند در موزه ملی هندوستان در دهلی نو در مقایسه با آن کلکسیون کوچکی بیش نبود.^۶ انتقال و گردآوری میراث تاریخی هندوستان در بریتانیا، پیامدی جز محروم ساختن بیش از پیش

هندوستانیان مدرن به طوری که از درک میراث فرهنگی و دینی شان بازمانده، نداشت.

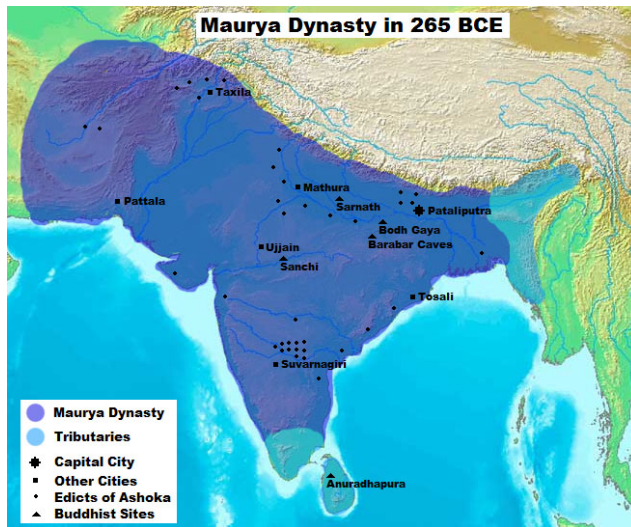
با این حال، سرقت آثار تاریخی هند به دست کمپانی هند شرقی بریتانیا پیامدی ناخواسته به همراه داشت: در موقع خود، این مجموعه به یادآوری و جلب توجه همگان به این دوران دیرین از تاریخ هندوستان کمک کرد.

این سنگنبشته‌های رازآمیز ستون‌های سنگی از هند تا افغانستان چنان مایه حیرت خاورشناسان بریتانیایی شد که ایشان در صد برآمدند پرده از این رازهای کهن بردارند و به بازسازی این گذشته مدفون شده پردازند. در نتیجه کشف متون گوناگون به زبان‌های به کلی فراموش شده (که هیچ کس به استثنای معدودی از راهبان بودایی که زندگی خود را وقف آشنایی با آنها کرده بودند از آنها اطلاع نداشت) از ویرانه‌های تاریخی گوناگون از سری لانکا تا چین، و مطالعه ژرف آنها، خاورشناسان موفق شدند واقعیات تاریخی آنچه را که تاکنون افسانه‌های روایی آسیایی به حساب می‌آمدند به جهانیان بازشناسانند. در طی این پژوهش‌ها، این خاورشناسان با کوشش و زحمت فراوان به کاوش و بازآفرینی شاهنشاهی‌های آشوکا و اکبرشاه پرداختند و اینچنین از دو فصل چشمگیر تاریخی در مدارا و رواداری در تاریخ دیرپا، و غالباً پرخشونت، شبه قاره هند پرده برداشتند.

آشوکا: تسخیر به پشتوانه پارسایی

ایالت بهار در هندوستان امروز، ایالتی است که با بحران ترک تحصیل شمار روزافزونی از دانش‌آموزان مدارس مواجه است، و با یکی پایین‌ترین سطوح سواد در جامعه، و فساد فلج‌کننده، در زمره یکی از فقیرترین ایالات در هندوستان است.^{vii} مع الوصف، بیش از دو هزار سال پیش، پایتخت آن، پانتا، که در ساحل جنوبی رود گنگ واقع است، زادگاه سلسله پادشاهی نیرومند موریه (Mauryan) بود. در دوره شاهنشاهی بیندوسارا (272 - 298 پیش از میلاد) تقریباً تمامی شبه قاره هند به استثنای ناحیه کالینگا در ساحل شرقی شبه قاره تحت سلطه شاهنشاهان نیرومند موریه قرار گرفت.^{viii}

با این وجود، معاصران باور نداشتند که یکی از فرزندان این شاهنشاه یعنی شاهپور جوان آشوکا بتواند سرنوشتی شکوهمند همسنگ شاهنشاهی پدرش بیندوسارا، که شاهنشاهی نیرومند بود، را برای خود رقم زند. ظاهر نازیبای آشوکا، و اینکه هر از چندی گریبانگیر بیماری‌های گوناگون بود، سبب شده بود که دربار وقت موریه آشوکا را در نوبت‌گیری جانشینی پدرش در آخرین رتبه قرار دهد.^{ix} با این وجود، با عزمی راسخ و با زیرکی فراوان، آشوکا به جلب متحدان نیرومندی در دربار توفیق یافت و به سرعت مدارج ترقی را طی کرد تا آنجا که پدر تاجدارش از صعود فرزندش احساس خطر کرد. بدین سبب، به منظور دور ساختن چنین تهدید بالقوه‌ای از پایتخت، او به شتاب شاهزاده جوان را به مأموریت سرکوبی شورش در یکی از مناطق دوردست شاهنشاهی روانه کرد. آشوکا سالها بعد هنگامی که پدرش به بستر مرگ افتاده بود به پایتخت بازگشت. دیدن آشوکا، که جامه پادشاهی در برداشت و آشکارا مترصد در دست گرفتن قدرت بود، حال پدرش را چنان دگرگون ساخت که از "شدت خشم" دچار سکنه شد، و جان به جان آفرین تسلیم کرد.^x با مرگ پدرش، آشوکا پس از سرکوبی و کشتار دیگر مدعیان تاج و تخت پیروزمندانه در 272 قبل از میلاد به تخت شاهنشاهی نشست.^{xi}

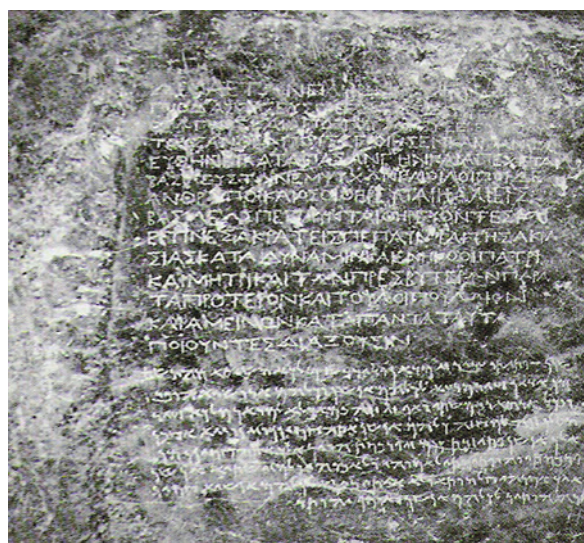


در طی دوازده سال نخست شاهنشاهی اش، آشوکا پیوسته در جنگ بود و از این رهگذر به "آشوکای بی رحم" شهرت یافت. آشوکا از همان آغاز شاهنشاهی اش درصدد برآمد که قدرت خود را مستحکم سازد و این امر را با خاموش ساختن مخالفان، به قتل رسانیدن منتقدان و فرستادن بسیاری به شکنجه گاه‌های تودرتویی که به "جهنم آشوکا" مشهور شده بودند، به انجام رساند. سپس در 260 قبل از میلاد ناحیه کالینگا را فتح کرد. اما هنگامی که مشغول بازبینی میدان جنگی بود که نیروهایش با پیروزی در آن سلطه او را بر تمام هندوستان برقرار ساخته بودند، متوجه شد که به جای شادمانی به شدت دچار انزجار و بیزاری است. بخصوص او چنان از مشاهده اینکه رودخانه دایا (Daya) از خون صد هزار کشته سرخ رنگ شده بود دچار بیزاری شد، که سوگند خورد از آن پس از خشونت دست خواهد شست و به آیین بودا خواهد گروید.^{xii}

گرچه جزییات تاریخی چگونگی این رویداد کماکان در هاله ای از ابهام قرار دارند، پژوهشگران در این امر هم نظرند که این رویداد آشوکا را چنان دگرگون ساخت که او به یکی از مشتاق ترین هواداران باورهای بودایی تبدیل شد و اینچنین به اصلاح پایه های دینی شاهنشاهی اش همت گماشت. او که تغییر مذهب شخصی خود را در پیش برد جهان بینی نویی که بدان گرویده بود کافی نمی دانست، فعالانه مبلغان بودایی را به جای جای جهان آن روز روانه ساخت تا پیام آیین بودا را به همه جا برسانند. او در این امر تا آنجا پیش رفت که به واسطه دوستی نزدیکی که با پادشاه سری لانکا، دوانامپیاتسیا، داشت، موفق به گروانیدن این پادشاه به آیین بودایی شد. اینگونه بود که آشوکا بخش بزرگی از ثروت خود را وقف ساختن هزاران معبد بودایی، وارد ساختن گیاهان دارویی و زدن چاه در جای جای شاهنشاهی اش برای منفعت عامه کرد.^{xiii}

امروز، از میان تمام اصلاحات آشوکا، شهرت آشوکا بیش از هر چیز مدیون تلاش های شخصی او برای برپا ساختن جهانی هر چه روادارتر برای اتباعش بود. فرمان های آشوکا که زبینه صدها ستون سنگی اند که تا به امروز از الله آباد هندوستان تا قندهار افغانستان همچنان برپا هستند بیش از هر چیز به مثابه منشورنامه هایی از حقوق بشرند تا اوامر یک شاهنشاه. در تمامی این ستون ها آشوکا از خود به عنوان "دوستدار همه خدایان" یاد می کند:^{xiv} "شهریار، چونان پدر است،..... و تنها منظور من این است که شما از زندگی ای بی واهمه برخوردار باشید...و من آورنده شادمانی برای شما باشم."^{xv}

پیام های ستون آسای آشوکا در پی برپایی آزادی و رواداری دینی بودند و تاکیدشان بر این امر بود که "همه ادیان می باید در همه جا مجاز باشند و همه ایشان می باید از حق عاملیت و پاکدلی و از حسن نیت دیگران بهره مند باشند." به باور آشوکا رواداری به معنی تأکید بر این باور است که "همه ادیان باید بتوانند به رشد و ترویج ضروریات اصلی خود بپردازند و محدود ساختن آزادی بیان ایشان در مدح و ستایش کیش شان و یا محکوم ساختن دین و آیین دیگران بدون سببی عادلانه مردود است و هر گونه نقدی، در صورت نیاز، می باید با ظرافت مطرح شود."^{xvi}



بنا بر این آشوکا چنین استدلال می کرد که "هر کس که در عین ارج نهادن به کیش خود به بدگویی از کیش دیگران بپردازد، در واقع بیشترین آسیب را به کیش خود وارد کرده است." او همچنین از این امر که "آدمیان در طول قرن های متمادی به کشتن و مصدوم ساختن دیگر جانداران پرداخته اند.... و نیز از بدرقتاری روزافزون نسبت به پیروان آیین برهمایی و ریاضت کشان" اظهار تأسف کرد.

اما آشوکا وعده داد که "اکنون آوای کوس جنگ جای خود را به آوای پارسایی (Dhamma) داده است."^{xviii}

آشوکا با آگاهی ژرف از اینکه "ارتکاب اعمال اهریمنی همواره بسیار آسان است"، بدین امر اعتراف کرد که کشتار کالینگا او را دچار "تأسف و محنت عمیقی" ساخت: "من عمیقاً از کشتن، مرگ، و بیرون کردن اجباری ساکنان سرزمین های مستقلی که مغلوب می شوند بسیار دردمندم..... و از آن بسیار اندوهناک و متأسفم." آشوکا که خود بسیار از اینکه روزی از عفو و بخشش به خاطر کرده هایش بهره مند شود، چنین استدلال کرد که: "حتی آنان که خطا کارند باید بخشوده شوند" و "اگر بخشودگی ممکن باشد، و اگر بخشودگی طلبیده شود" در این صورت می باید هم در قانون و هم در تعیین کیفر همسانی وجود داشته باشد.^{xviii}

بنا به برخی روایات، آشوکا در سخاوت چنان پیش رفت که پس از بخشیدن صد هزار قطعه طلا به هشتاد و چهار هزار معبد بودایی ورشکسته شد.^{xix} ظرف مدت کوتاهی پس از مرگ آشوکا در 232 قبل از میلاد، شاهنشاهی موریه در پی نبرد مدعیان تاج و تخت بر سر قدرت و جانشینی وی فروپاشید. با این وجود گرچه چیزی جز تصاویری کهنه و گردگرفته از مجسمه های شکوهمند اما تخریب شده آن دوران باقی نمانده، فلسفه آشوکا به حیات خود ادامه داده است.

در اهمیت میراث آشوکا همین بس که جواهر لعل نهرو، از رهبران ضد استعمار و استقلال طلب هند بر ضد بریتانیا، در یکی از نامه های خود از زندان به دخترش ایندیرا از آشوکا به عنوان یکی از سرچشمه های انگیزه بخش جنبش ضدخشونت برای استقلال هندوستان یاد می کند و این چنین شد که در پی پیروزی جنبش استقلال طلب هندوستان، سمبل بودایی "چرخ قانون" اکنون زینت ساز پرچم سه رنگ هندوستان است. اهمیت نمادین و فلسفی آشوکا چنان است که بسیاری از پادشاهان و دولتمردان از تایلند و کامبوج تا چین کوشش کرده اند که آموزه های او را به اجرا در آورند.^{xx}

اکبرشاه: فیلسوف شهریار هندوستان

"به دیده من در جستجوی فضیلت از مرگ نباید اندیشناک بود؛ فضیلت جویی بایسته است چرا که عین نیکی است."

اکبرشاه (1542-1645)^{xxi}

در پی ترور یکی از جانشینان آشوکا، خورشید بخت شاهنشاهی موریه غروب کرد. پس از ایشان، سلسله سانگاس برای مدتی حکمرانی کرد ولی نهایتاً شاهان هندویونانی جای ایشان را گرفتند. و اینچنین در طول هزار سال پس از سرنگونی شاهنشاهان موریه، شاهنشاهان، پادشاهان، و سلسله های گوناگونی یکی از پس از دیگری در شبه قاره هند ظهور و سقوط کردند تا بالاخره نوبت به سلاطین مغولی هند رسید. در سال 1556 میلادی، جوان سیزده ساله ای که بعدها در تاریخ از او به عنوان اکبر کبیر یاد شد به تخت پادشاهی مغولان هند نشست.^{xxii} "با چشمانی درخشان"، هوش سرشار در امور نظامی، و شخصیت نیرومند بسیار متمایزی که داشت، "هر کس به آسانی می توانست در نگاه اول تشخیص دهد که او پادشاه می باشد."^{xxiii}

درست در زمانی که در اوج جنبش اصلاح دینی پروتستان اروپا به شدت دستخوش هرج و مرج بود، شاهنشاهی اکبر به پایداری و ثبات بر بنیان آزادی دینی برپا بود و اکبر شخصاً به داوری مباحثات دینی گوناگونی که به تشویق او میان رهبران و پیشوایان ادیان گوناگون در دربارش صورت می پذیرفتند، می نشست. اکبر، با وجود اینکه شاهنشاهی مسلمان بود، به منظور نشان دادن عمق احترامش به تنوع دینی، و در نتیجه تعلیماتی که از مربیان آیین جین (Jain) دریافت کرده بود، به گیاهخواری روی آورد.

گرچه اکبر تا پایان مسلمانی مؤمن باقی ماند، او متقاعد شده بود تشابهات کلی و عامی میان ادیان عمده جهان وجود دارد و بدین دلیل تلاش کرد که همه آنها را در چارچوب آیینی واحد یا همان «دین الهی» (دین خداوندی) در هم بیامیزد.^{xxiv} به گفته اکبر "بسیارند کسانی که به مذاقه درباره احتجاجات دینی خود نمی پردازند و در عوض کورکورانه به پیروی از دینی که در آن به دنیا آمده اند و در آن تربیت شده اند می پردازند و اینچنین خود را از امکان دستیابی به حقیقت، که همانا عالی ترین آرمان فراست بشری می باشد، محروم می کنند."^{xxv}

گرچه اکبر هرگز خواندن و نوشتن نیاموخت، وی تربیت شده مکتب استادان پارسی گوی دربار بود، و به گردآوری هزاران کتاب به زبان های گوناگون پرداخت و دینوران و روحانیان و کاهنان گوناگون از کیش و آیین های مختلف را، از خداناپوران تا زرتشتیان، به دربار خود می خواند تا به مباحثه درباره دین و باورهای شان بپردازند.^{xxvi} به باور اکبر، "جستجوی خردورزی" بر کورکورانه "اتکا کردن بر مرداب سنت" برتری دارد؛ و چنین باور محکمی تأثیری به سزا در احکام قضایی ای که اکبر صادر می کرد، داشت.^{xxvii}

اندیشمندی اکبر به آموزه های دینی محدود نبود. با اینکه ازدواج خردسالان سنتی پذیرفته در هند مغولی بود، اکبر با آن به شدت مخالف بود. او چنین استدلال می کرد که: "در ازدواج خردسالان مقصود اصلی ازدواج عملاً غایب است و چه بسا احتمال آسیب دیدن اطفال نیز وجود دارد."



او همچنین تخصیص میزان کمتری از سهم الارث به زنان را در حقوق ارث اسلامی پسرش انگیز دانست: "اگر دختر بالنسبه ضعیف تر از یک پسر است در این صورت می باید سهم الارث بیشتری به او تعلق گیرد." در 1582 او فرمان داد که تمام بردگان و غلامان دولت و دربار آزاد شوند چرا که "حوزه نیک کرداری و دادگستری" و الاثر از آن است که خواهد "با زور بهره کشی کند".^{xxviii}

همچنین به فرمان اکبر، پرداخت جزیه از سوی نامسلمانان لغو شد، تغییر مذهب از هر دین به دین دیگر آزاد اعلام شد، و پیروان همه ادیان اجازه یافتند که به ساختن و بازسازی نیایشگاه ها و معابدشان بپردازند. هنگامی که پسرش از چنین فرمان هایی به شدت گنج شده بود و از او پرسید چرا اجازه می دهد که وزیران هندویش برای ساختن معبد پول خرج کنند، اکبر پاسخ داد: "پسرم من دین خود را دوست دارم. ... اما یک وزیر هندو نیز دین اش را دوست دارد. اگر او بخواهد پولش را خرج دینش کند، من چه حقی دارم که او را از این امر محروم کنم؟.... آیا او حق ندارد آنچه را که از آن خود اوست دوست داشته باشد؟"^{xxix} اکبر که مصمم بود بهترین و هنرمندترین موسیقیدان ها را برای زینت دربارش داشته باشد، هندویان و مسلمانان را در کنار یکدیگر به استخدام در آورد و در این برابرگرایی تا آنجا پیش رفت که فرماندهی ارتشش را به پادشاهی هندو داد که در جنگ از اکبر شکست خورده بود.^{xxx} معماری تلفیقی پایتخت شخصی اکبر، شهر فاتح پور سیکری (Fatehpur Sikri)، نمادی گویا از آمیختن اینگونه سنن گوناگون دینی فرهنگی هند است که در آن ساختمان ها و بناهایی با ساختارهای هندی با جزییات و نازک کاری های سبک معماری اسلامی کامل شده اند.^{xxxi}

رواداری صریح اکبر به دشمنی بسیاری منجر شد، و برخی از دشمنان وی بسیار نیرومند بودند. سرانجام، حتی بزرگترین پسر اکبر، سلیم، هم در مخالفت با او به مسلمانان متعصب پیوست. در مدت کوتاهی پس از مرگ اکبر در نتیجه بیماری اسهال خونی در 1605، اورنگ زیب نوه اش به الغای بسیاری از امتیازات دینی ای که پدر بزرگش به غیرمسلمانان اعطا کرده بود پرداخت و اینچنین شاهنشاهی روادار اکبر رو به فروپاشی گذاشت.^{xxxi} به تدریج بسیاری از معابد ویران شدند، و در نتیجه باز شدن گسل های ستیزه جویی دینی هرج و مرج چنان شدت یافت که به استعمارگران بریتانیایی فرصت داد تا با به اجرا در آوردن سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، حاکمیت خود را بر شبه قاره هند مستولی کنند.

تفرقه و سقوط: اتحاد و شکوفایی

"هندویان و مسلمانان دشمنان طبیعی یکدیگرند، و در مورد سبک ها هم همین قاعده صادق است، اما گردهم آوردن همه آنها در یک قالب منجر به پیوستن ایشان به یکدیگر علیه دولت بریتانیا خواهد شد... تمام تلاش ما باید بر این امر تمرکز یابد که با تمام نیرو جدایی موجود (از بخت و اقبال مان) میان قومیت ها و ادیان گوناگون ادامه یابد و ما به هیچ عنوان نباید درصدد در هم آمیختن ایشان برآییم. تفرقه اندازی و حکمرانی می باید بنیان اصولی حکومت [بریتانیایی] هند باشد."

□□□□ □□□ □□□□□□ □□□□ □□□ □□□□□□
^{xxxiii} □□□□□□□□



در نتیجه زمین گیر شدن هند بواسطه ستیزه جویی های دینی و سیاسی، افسران بریتانیا در به بردگی کشیدن، بهره کشی، و تاراج هندوستان توفیق یافتند. امروزه خواندن کتاب های تاریخ مدارس هندوستان به مثابه "خواندن روایتی است از یک رویای دهشت بار یا همان کابوسی که هند از آن گذر کرد" و ملتی را توصیف می کنند که هر از چندی گرفتار نمادستیزی، کشت و کشتارهای پس از استقلال، و اوج گیری تعصب گرایی دینی بوده است. مع الوصف، رابیندرانات تاگور شاعر بنگالی و برنده جایزه ادبی نوبل پیش از این چنین نگرشی را تحت عنوان "تاریخ نویسی بیگانگان" رد کرده است. از نظر او، بیگانگان در صدد "تاریک ساختن تاریخ راه و کارهایی [هستند] که اجازه می دادند مردمانی بسیار گوناگون و متنوع به جای اینکه دانما به جان هم بیفتند از همزیستی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر بهره مند باشند".^{xxxiv}

هندوستان با داشتن حدود 780 زبان گوناگون، 29 ایالت، و هشت دین اصلی، کماکان یکی از متنوع ترین کشورهای جهان است. آمارتیا سن، یکی از اقتصاددانان معاصر، هند امروز را چنین توصیف می کند: "گویش ها از یک محله به محله دیگر متفاوت اند... مردان لباس هایی می پوشند که از مد سده سیزدهم میلادی تبعیت می کند یا طرز لباس پوشیدن تازه ترین "آقا"ی محله است، و در همین ضمن در حالی که نوجوانان کوکاکولا می نوشند و یا قر می دهند، یک زاهد هندو خود را در رود گنگ غسل می دهد و برای برآمدن خورشید آواز می خواند."^{xxxv}

گرچه جهانیان عموماً هندوستان را به عنوان کشوری که سرسختانه هندو است می‌شناسند، منتقدان بر این باورند که چنین دیدگاهی ساده‌انگارانه است. علیرغم کشتارهای پس از استقلال 1948، بسیاری از هندوستانی‌ها با عزمی راسخ هر گونه فراخوانی برای "معاوضه جمعیت" را نادیده گرفتند، و یک سوم مسلمانان هند ترجیح دادند که در هندوستانی که اکثریت جمعیت در آن هندویان بودند (وهستند) باقی بمانند. امروز جمعیت مسلمانان هندوستان تقریباً هم اندازه جمعیت مسلمانان پاکستان است.^{xxxvi} هزار سال پس از سفرهای خستگی‌ناپذیر سیدارتاگوتاما (بودا) از این سو به آن سوی شبه قاره، آیین بودایی دیگر بار در هندوستان در حال شکوفایی است و این کشور پناهگاهی امن برای پیروان آیین‌های جین، سیک، و زرتشت می‌باشد. هندوستان امروز موطن بزرگترین جامعه پیروان آیین بهایی و نیز موطن بیش از یک میلیون نفر از مسلمانان فرقه احمدیه است؛ و این در حالی است که پیروان هر دوی این آیین‌ها در کشورهای همسایه تحت آزار و تعقیب سیستماتیک قرار دارند.

حتی به عنوان یک آیین اکثریت، آیین هندو با تشویق فعالانه پرسشگری و تشکیک به پیروانش فضای کافی برای مباحثه را می‌دهد. در کتاب مقدس □□□□□□□□ شعری هست که در آن به زندگی با فضیلت قهرمان و خدایگان هندو، راما، پرداخته شده و در عین حال در همین شعر آموزگار پیشین و منتقد قهرمان این اسطوره، جاوالی (Javali)، از اذنه می‌تواند عملکردهای توخالی هندویان را به نقد کشد: "هیچ چیزی به نام جهان پسین (جهان آخرت) وجود ندارد، و نیز هیچ آیین مذهبی ای نمی‌تواند به کسی کمک کند که به آن جهان دست یابد، چنین آموزه‌هایی را افراد هوشمند در کتاب‌های مقدس نوشته‌اند که بوسیله آنها بر مردمان دیگر حکمرانی کنند."^{xxxvii}

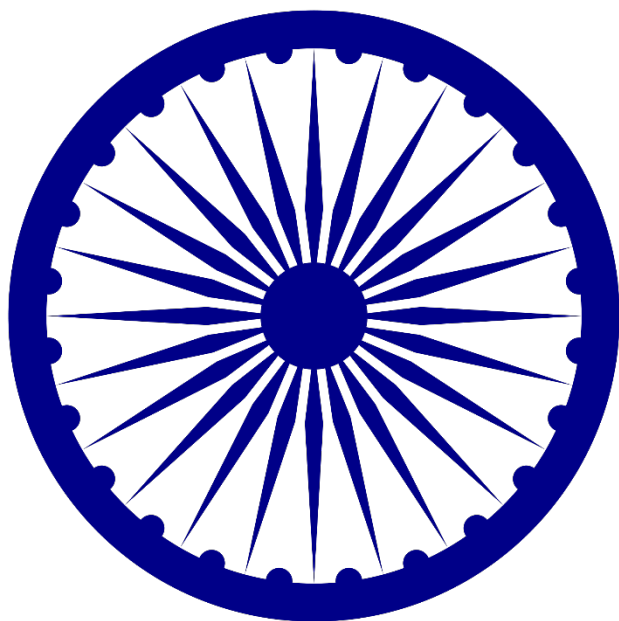
آموزه‌های خداناباور که در همه جوامع غربی برای قرن‌های متمادی رد و ممنوع شده بودند، آزادانه در هندوستان قرون وسطا رواج داشتند هر چند که "دین محوری چشمگیر" امروز این سرزمین تا حدود بسیاری بر این واقعیت تاریخی سایه افکنده است. زبان سانسکریت که به عنوان زبان زاهدان و عارفان شناخته شده است، نه تنها زبان بزرگترین مجموعه ادبیات دینی به یک زبان کلاسیک در جهان است بلکه بزرگترین بخش ادبیات دینی به این زبان به خداناباوری و لادری‌گری (ندانم که آیا خدایی هست) اختصاص دارد. درست در همان زمانی که در اروپای مسیحی برخی از مسیحیان که به اتهام باور به "طریقت‌های منحرف" در سده چهاردهم میلادی زنده زنده سوزانده می‌شدند، اندیشمندان هندی سده چهاردهم هندوستان، مادهاوا آکاریا (Madhava Acarya)، بدون هر گونه پوزشی، به انتشار "مجموعه‌ای از فلسفه‌های گوناگون" دست زد که فصل‌آغازین به دفاعیه‌ای از "خداناباوری" اختصاص دارد. او با صراحت اظهار داشت: "نه چیزی به نام عرش الهی وجود دارد، و نه چیزی به نام نجاتبخشی و نه چیزی به نام روح."^{xxxviii}

تفسیر هند از رواداری دینی منحصر به فرد است. چنین تفسیری در تضاد با مفهوم و پدیده دولت سکولار نیست. به منظور تضمین بی‌طرفی خود، دولت در هند فاصله خود را به طور برابر از همه ادیان، از جمله از خداناباوران و لادری‌گرایان، حفظ می‌کند تا اینچنین "با پیروان همه باورها به طور متقارن و به برابری رفتار شود."^{xxxix}

علی‌رغم چنین تاریخ پر بار و دیرپایی در رواداری دینی، چنان‌که شاهنشاهی‌های آشوکا و اکبر بهترین نمونه‌های چنین تاریخی هستند، سنت همزیستی روادارانه مسالمت‌آمیز در هندوستان دیگر بار در معرض تهدید قرار دارد. حزب ملی‌گرایی هندی بهاراتیا جاناتای نخست وزیر نارندرا مودی که در سال 1984 تنها برنده دو کرسی در پارلمان هندوستان شده بود با کسب اکثریتی قاطع در

پی انتخابات سال 2014 مانند یک شهاب ثاقب به سریر قدرت صعود کرد.^{xl} امروز، بسیاری از هندوستانی‌ها از نفوذ آرام آرام این حزب واهمه دارند (بخصوص به خاطر نقش مناقشه‌انگیز مودی در جریان آشوب‌های مرگبار دینی و فرقه‌ای سال 2002 در گجرات).^{xli} از زمان صعود این حزب به قدرت، کتاب‌های تاریخ مدارس بی‌سروصدا و "بی‌توجه به تاریخ نویسی حرفه‌ای آکادمیک" و بنا بر یک "ایدئولوژی تحریف‌گرا" در حال بازنویسی شدن هستند. در همین حال "تغییر دین جمعی به آیین هندو" ناگهان در هندوستان چنان متداول شده است که پارلمان ناچار شده است به بررسی یک طرح قانونی برای جلوگیری از "تغییر مذهب تحت اکراه و اجبار" دست بزند.^{xlii}

اما در حال حاضر، همانگونه که آمارتیا سن می‌گوید: "بنیادگرایی دینی به بخش کوچکی از جامعه تعلق دارد." او در عین حال هشدار می‌دهد "اما گروه‌های بنیادگرای گوناگون فعالانه در پی افزایش شمار طرفداران خود



هستند.^{xliiii} هند در حالی به مصاف موج سرکش ملی‌گرایی می‌رود که "میراث چشمگیر اخلاقی و انسانی" دوره آشوکا و اکبر بزرگ کماکان میراثی غنی از رواداری را به عنوان فرهنگ جایگزین ارائه می‌کند.^{xliv}

منابعی برای مطالعه بیشتر

Books

Allen, Charles. *Ashoka: The Search for India's Lost Emperor*. London: Abacus, 2012.

Sen, Amartya. *The Argumentative Indian: Writings on Indian History, Culture and Identity*. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2006.

Schlichtmann, Klaus. *A Peace History of India from Ashoka Maurya to Mahatma Gandhi*. Delhi: Vij Books India Pvt Ltd, 2016.

Articles

Considine, Craig. "Finding Tolerance in Akbar, the Philosopher-King." *The Huffington Post*. June 10, 2013. <http://www.huffingtonpost.com/craig-considine/finding-tolerance-in-akba_b_3031746.html>.

Seneviratna, Anuradha. "King Ashoka and Buddhism: Historical and Literary Studies." *Buddha Dharma Education Association Inc*. 1994. <http://www.urbandharma.org/pdf/king_asoka.pdf>.

ⁱ Charles Allen, *Ashoka: The Search for India's Lost Emperor* (London: Abacus, 2012).

ⁱⁱ Sir H.M. Elliot, *The History of India: as told by its own historians: The Muhammadan period* (London: Trübner & Co, 1867), 217.

ⁱⁱⁱ Allen, 3-5.

^{iv} Allen, 1.

^v T.B. Macaulay, "Minute by the Hon'ble T. B. Macaulay," *Columbia University, Frances W. Pritchett*, Feb. 2, 1835. Accessed Oct. 6, 2016, at <http://www.columbia.edu/itc/mealac/pritchett/00generallinks/macaulay/txt_minute_education_1835.html>

^{vi} William Dalrymple, "The East India Company: The Original Corporate Raiders," *The Guardian*, March 4, 2015. Accessed Oct. 6, 2016, at <<http://www.theguardian.com/world/2015/mar/04/east-india-company-original-corporate-raiders>>.

^{vii} K.M. Singh, R.K.P. Singh, M.S. Meena, and Abhay Kumar, "Dimensions of Poverty in Bihar" (presentation, 7th Asian Society of Agricultural Economists, January 2013). Accessed Oct. 6, 2016, at <http://www.researchgate.net/publication/234616137_Dimensions_of_Poverty_in_Bihar>.

^{viii} Allen, 1.

^{ix} *Ibid.*

^x *Ibid.*

^{xi} *Ibid.*

^{xii} *Ibid.*

^{xiii} *Ibid.*

^{xiv} Johnathan Dyck, *The Theocratic Ideology of the Chronicler* (Leiden: Brill, 1998).

^{xv} Allen, 1.

^{xvi} *Ibid.*

^{xvii} *Ibid.*

^{xviii} *Ibid.*

^{xix} Allen, 1.

- ^{xx} *Ibid.*
- ^{xxi} Amartya Sen, *The Argumentative Indian: Writings on Indian History, Culture and Identity* (New York: Farrar, Straus and Giroux, 2006).
- ^{xxii} Piero Scaruffi, "A Timeline of the Indian Subcontinent." *Piero Scaruffi*, 2013. Accessed Oct. 6, 2016, at <<http://www.scaruffi.com/politics/indians.html>>.
- ^{xxiii} Tancred Borenius, "Portraits of Akbar, the Great Mughal," *Burlington Magazine for Connoisseurs* 82 (1943): 68.
- ^{xxiv} Sen, 25.
- ^{xxv} Craig Considine, "Finding Tolerance in Akbar, the Philosopher-King," *The Huffington Post*, June 10, 2013. <http://www.huffingtonpost.com/craig-considine/finding-tolerance-in-akba_b_3031746.html>.
- ^{xxvi} *Ibid.*
- ^{xxvii} Sen, 25.
- ^{xxviii} *Ibid.*
- ^{xxix} Considine, 4.
- ^{xxx} Sen, 25.
- ^{xxxi} Ali Asif, "Syncretic Architecture of Fatehpur Sikri: A Symbol of Composite Culture," *Journal of Islamic Architecture*, Vol. 2, no. 3 (2013): 101-105. Accessed Oct. 6, 2016, at <<http://ejournal.uin-malang.ac.id/index.php/JIA/issue/view/205>>.
- ^{xxxii} *Ibid.*
- ^{xxxiii} Neil Stewart, "Divide and Rule: British Policy in Indian History," *Science & Society* 15, no. 1 (1951): 49-57. Accessed Oct. 6, 2016, at <<http://www.jstor.org/stable/40400043>>.
- ^{xxxiv} Sen, 25.
- ^{xxxv} *Ibid.*
- ^{xxxvi} *Ibid.*
- ^{xxxvii} *Ibid.*
- ^{xxxviii} *Ibid.*
- ^{xxxix} *Ibid.*
- ^{xl} Amit Malviya, "Narendra Modi's Big Southern Push," *Swarajya*, Apr. 3, 2015. <<http://swarajyamag.com/politics/narendra-modis-big-southern-push/>>.
- Anil Pathak, "Modi's Meteoric Rise," *The Times of India*, Oct. 2, 2001.
- ^{xli} "Timeline of the Riots in Modi's Gujarat," *New York Times*, Sept. 26, 2014. <http://www.nytimes.com/interactive/2014/04/06/world/asia/modi-gujarat-riots-timeline.html?_r=0#/#time287_8514>.
- ^{xlii} Sen, 25. Shanoor Seervai, "The Arguments for and Against a National Anti-Conversion Law," *The Wall Street Journal*, Jan. 19, 2015. <<http://blogs.wsj.com/indiarealtime/2015/01/09/the-arguments-for-and-against-a-national-anti-conversion-law/>>
- ^{xliii} Sen, 25.
- ^{xliv} Gerald Draper, "The Contribution of the Emperor Asoka Maurya to the Development of the Humanitarian Ideal in Warfare," *International Review of the Red Cross*, No. 305, Apr. 30, 1995. <<https://www.icrc.org/eng/resources/documents/article/other/57jmf2.htm>>.

فهرست لینک وبسایت هایی که تصاویر از آنها برگرفته شده اند به ترتیب نمایش

https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/8/87/Portrait_of_East_India_Company_official.jpg
(East India Company official with attendants)

https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/3/3d/Maurya_Dynasty_in_265_BCE.jpg (extent of the Mauryan Empire in the reign of Ashoka)

<https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/1/10/AsokaKandahar.jpg> (Edict of Ashoka found in Kandahar, Afghanistan)

https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/d/d1/Jesuits_at_Akbar%27s_court.jpg (Akbar oversees a religious debate at the Idabat Khana in his capital, Fatehpur Sikri)

<https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/b/b3/Aurangzeb-portrait.jpg> (Aurangzeb, 6th Mughal Emperor and great-grandson of Akbar, under who reinstated orthodox Islam and increased religious persecution. The long decline of the Mughal Empire dates from his death in 1707)

https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/thumb/1/17/Ashoka_Chakra.svg/2000px-Ashoka_Chakra.svg.png (the Ashokachakra, as represented in the flag of India)